

هدف ازدواج

در قالب ۶ پست وبلاگ در نشانی زیر منتشر شده است:
<http://rastan.parsiblog.com/Posts/466>

تعدادی پیامک
 پرسشی و پاسخی
 تلاش کردم آنچه می‌دانم عرض کنم
 نتیجه مطالعات
 نمی‌دانم چقدر مقبول افتاده
 و چقدر مفید واقع شده
 شاید برای مرورگری بشود
 پس در چند بخش همین‌جا گرد می‌آورم
 مطلبی که از این‌جا شروع می‌شود:

سلام علیکم
 وقت بخیر
 هدف ازدواج چیست؟

سوال دشواری است. چهار پاسخ برای آن یافته‌ام. عرض خواهم کرد یکی یکی.
 خیلی دنبال پاسخ همین سوال گشتم. در تمامی کتبی که می‌دیدم معمولاً یکی از این دو پاسخ دیده می‌شد:
 تسکین و آرامش روحی
 تکثیر نسل و بقای نوع

بعضی هم پا را فراتر نهاده، اطفای شهوت و غریزه جنسی را هم داخل کرده‌اند که البته روشن است پاسخ مناسبی نیست.

زیرا اولاً:

اساساً قوه شهوت را خداوند خلق کرده تا ازدواج را الزام کند.

پس خودش بنفسه و بالذات هدف نبوده است. ثانیاً:

اطفای شهوت به غیر ازدواج دایم هم میسر است و خداوند جواز صادر کرده، پس انحصار در دایم ندارد.

و روشن است که وقتی از فلسفه و هدف ازدواج سخن می‌رانیم، ازدواج دایم منظور ماست.

دلیل تسکین و آرامش روحی قطعاً دلیلی قرآنی است که لتسکنوا الیها بر آن دلالت دارد.

دلیل کثرت نسل هم اگر دلیل صریح هم در قرآن نداشته باشد، در احادیث ما هست.

توصیه پیامبر ص بر نکاح همین کثرت نسل را هدف گرفته.

با این تفاوت که دلیل اول منفعتش به فرد باز می‌گردد، ولی دلیل دوم متوجه جامعه اسلامی است. ازین‌جا تقسیمی پیدا

می‌شود...

هدف از ازدواج فرد است یا جامعه یا هر دو؟ یعنی چه چیزی ازدواج را توجیه می‌کند: منفعت فرد، یا منفعت نظام؟ اگر هر دو باشد، پس ما دو دسته دلیل برای ازدواج داریم، دلایلی از سوی فرد و دلایلی از سوی جامعه. فرد نفع خود را از ازدواج می‌برد و جامعه نفع خود را. یک بازی بردبرد. اما این دو دسته هدف و منفعت چه هستند؟ شما نظری ندارید؟ تا اینجا ایرادی به نظرتان نمی‌رسد؟

تا الان که کاملاً معقول و منطقی است

اما یک سوال

هدف فرد فقط آرامش است؟

تکمیل؟ ارتقا؟ پیشرفت؟

یعنی فقط این امر در اسلام سفارش شده جهت تسکین و آرامش
اگرچه همین هم بسیار مهم است

سوال خوبی‌ست: فقط تسکین؟ و دیگر هیچ؟ مگر می‌شود؟

من هم در کتاب‌ها دنبال همین گشتم. و شگفت زده شدم وقتی غیر از همین سه دلیل نیافتم!
مثلاً فلان بزرگ کتاب درباره خانواده نوشته، همین دلایل را ذکر کرده. گاهی هم فقط دو دلیل: کثرت نسل، آرامش. آقای قرائتی هم وقتی آیاتی چون هن لباس لکم و... قرآن را تبیین می‌فرمایند وظایفی چون رازداری و محرم اسرار بودن و پوشاندن عیب یکدیگر را می‌فرمایند، ولی همه این‌ها باز در همان لتسکنوا الیها جای می‌گیرد.

اگر ارتقای در بین نباشد چگونه آنرا نیمی از تکمیل دین میدانیم؟

آرامش نیمی از دین است؟

اینرا نمیتوانم هضم کنم

اهداف اسلام را بالاتر میبینم

فرمایش شما را می‌پذیرم. اما این رشد و ارتقا را باید به یک نحوی بتوانیم تبیین کنیم و مکانیزم تحققش در ازدواج را بگوییم.

آیا مرد سبب رشد زن می‌شود؟ یا دو طرفه است و هر دو علت رشد یکدیگرند؟

اینها پرسش‌هایی‌ست که باید پاسخ دقیق برای‌شان بیابیم و گرنه تبدیل به شعار می‌شوند و کارایی نخواهند داشت. برای همین «تکمیل دین» هم معانی دیگری ذکر شده است که بدون نیاز به مفهوم رشد و ارتقا آن را تبیین می‌کند.

جای شگفتی بسیار است

ولی بخاطر دارم از بزرگی می‌خواندم که زن و شوهر میتوانند یکدیگر را رشد دهند

کمک کنند به هم در طاعت و عبادت پروردگار و رشد همدیگر

این را در تاریخ هم میتوان دید

در مورد حضرت علی ع و حضرت زهرا س...

از نکاتی که حضرت بیان میکنند یک موردش همین نبود؟

همراه خوبی برای بندگی؟!

یک جستجوی ساده در گوگل بفرمایید: چرا ازدواج باعث شدن نصف دین می‌شود؟



یک پاسخ این دیده می‌شود: یک نیاز مهم زیستی را برطرف میکند، پس انگیزه گناه کم می‌شود! وقتی از همراه سخن می‌گوییم چند احتمال به ذهن می‌رسد: من از کوه بالا می‌روم، اگر همراهی داشته باشم هنگام لغزش دستم را می‌گیرد. یا من دست او را. احتمال دوم این است:

اصلاً یک جاهایی در کوه هست که یک نفره نمی‌شود رفت. تا دو نفر دست هم را بگیرند، گذر نتوانند. در احتمال اول نبود همسر مانع نیست، اما در دوم اصلاً نداشتن همسر به معنای بهره نبردن از بخشی از رشد دینی است!

به نظر می‌رسد بیشتر گفته‌ها متوجه نوع اول توضیح است.

«می‌توانند» دلالت بر نوعی امکان است، نه ضرورت. پس یعنی بدون ازدواج هم می‌شود، ولی با ازدواج بهتر می‌شود! البته می‌دانیم عکس آن هم ممکن است. در ازدواج‌های نادرست مانع رشد هم می‌شوند. اما... اگر معنای دوم را بگیریم....

کجانبود همسر مانع بهره بردن از رشد دینیست؟

مثلاً در چه مواردی؟

گاهی یک پندیک دقیقه ای همسر شاید به اندازه ساعتها سخنرانی مفید باشد

روحیات را می‌شناسند

عشق هم چاشنی کار می‌شود..

میدانند نقاط قوت و ضعف و به موقع پند میدهد

اگر رشد را هدف ازدواج بدانیم، به نحوی که بدون آن نیمی از دین محقق نشود، یعنی یک چیزهایی را باید پیدا کنیم که در صورت عدم ازدواج محال است دست‌یافتنی باشند.

به نظر شما چیزی از دین هست که بدون ازدواج به دست نیاید؟ بخشی از کمال انسان؟

شما کدام احتمال را دقیق‌تر می‌دانید در معنا کردن «کامل شدن نصف دین»؟

اینکه همسر همراه خوبی‌ست...

همسر صرفاً یک همراه است که اگر نباشد فقط راه سخت‌تر می‌شود؟

یا اینکه: همسر ضروری‌ست و در صورت نبودن بخشی از راه بسته می‌شود؟

غیر از این بود حضرت مریم س برترین زنان نمیشد

پس شما نظر اول را معتقدید...

اتفاقاً حضرت یحیی نه تنها مانند حضرت عیسی، ازدواج نکردند که حتی...

قرآن همین ازدواج نکردن یحیی را دلیلی بر کرامت و شأن والای وی دانسته و توصیف فرموده...

و این عجیب بوده برای مفسرین...

و کلی تلاش برای توجیه آن که چرا خداوند ازدواج نکردن یحیی را کرامت و بزرگی وی نقل کرده!

اما... اگر چنین بیاندیشیم، پس هدف از ازدواج چیست؟ منظورمان از هدف اینجا چیست که اگر ازدواج نباشد آن هم نیست.

چه چیزی غیر از تکثیر نسل و آرامش می‌توان یافت که بدون ازدواج وجود ندارند؟

نه دیگر نشد...

اینکه شان ایشان والا بوده و خویشتن داری کردن درست ولی قرار نیست این بشود برتر از ازدواج کردن..

اگر عدم ازدواج بهتر از ازدواج بود به نظراین حقیر پیامبر اسلام که از همه افضل است ازدواج نمی‌کردن

این نصف دین و رشد که ظاهرا بدون ازدواج هم ممکن اند! فقط سخت تر.

نمی‌توانم بپذیرم دوری از ازدواج از انجام آن بهتر است!

اگر امکانش نباشد مسلماً خویشستن داری عالیست ولی اگر امکانش باشد و بتوان راحت تر به کمال رسید آیا باید مانع شد؟

تکثیر نسل هم در اسلام و آنهم شیعه کم اهمیت ندارد

بله. احسنت. این هم یکی از دلایلی است که نشان می‌دهد خداوند با تمجید از عزب بودن یحیی نمی‌خواسته کار او را برتر معرفی نماید.

بعضی می‌گویند این باور آن زمانه بوده و یحیی از نظر جامعه خود وارسته بود، چون زن نگرفت و خداوند از منظر آنان فرموده است.

خب این نظر معقولانه تر به نظر میرسد

شاید در بعضی از زمانها یا نبودن هم شان بتوانیم بیان کنیم ازدواج نکردن بهتر است ولی در حالت معمول جسارتا خیر

حالا شما دلیلی غیر از نسل و سکون برای ازدواج به نظرتان می‌رسد؟

غیر از البته رشد. زیرا فرمودید بدون ازدواج هم ممکن است.

یعنی...

اگر بخواهیم یک جوان را متقاعد کنیم ازدواج کند....

باید دلیلی بیاوریم که نتواند رد کند. چیزی که بفهمد بدون ازدواج ندارد.

چه چیزی بدون ازدواج حاصل نمی‌شود؟ که بگوییم پس ازدواج ضرورت دارد؟

قطعا بدون ازدواج نسل سالم و صالح نخواهد بود. چون فرزند خارج از ازدواج حرام‌زاده است و دشمن اهل بیت ع.

شاید بتوان گفت بدون ازدواج آرامش و سکون هم نیست. البته اگر بتوانیم ثابت کنیم.

دیگر چه؟ بدون ازدواج دیگر چه چیز نیست؟

نصف دین نیست؟

رشد و کمال نیست؟

مثال حضرت مریم عذرا پس چه؟

یحیی و عیسی...

شما چه پاسخی دارید؟

نمیدانم...

از این دید که غیر از ازدواج هم میتوان رشد کرد خوب به آن فکر نکردم..

البته همان آرامش کم نیست. تمرکز فکری می‌آورد

غریزه جنسی هم در انسان وجود دارد و طبیعتیست آنرا هم اعتدال می‌بخشد

تداوم نسل هم تعالی.

من یک مطلبی در همین خصوص نوشته‌ام، درباره یک دلیل متفاوت برای ضرورت ازدواج، فایلش را ارسال می‌کنم.

خوشحال می‌شوم نظرتان را بدانم.

[\[فایل ضمیمه\]](#)

از زاویه اجتماعی بودن انسان.

مشکل ما این است که...

ابتدا انسان را فرد در نظر می‌گیریم و بعد جامعه پیدا می‌شود.

اما اگر جامعه اصل باشد و افراد تابع آن، مساله تفاوت خواهد کرد...



یعنی هدف دین را اصلاح جامعه بدانیم.
حضرت آقا هم فرموده بودند که خانواده سلول جامعه است.
اگر این را بفهمیم، اینکه سلول جامعه چه تعریفی دارد، فلسفه ازدواج روشن می‌شود به گمانم.

و پایان پرسش و پاسخ!

